

## «هادی افشار ساوجبلاغی»

### از شبکه لباس شخصی های برون مرزی رژیم را بشناسید

”فرمانده افشار“! یا دگردیسی عبرت انگیز به یک لومپن پاسدار؟



هادی افشار ساوجبلاغی مزدوری است که پس از افشا و سرشکستگی شبکه توابعان تشنه به خون، و بعد از یک دهه سکوت و خوابیدن در آب نمک اطلاعات آخوندها، از جبهه عقبی به جبهه جلویی انتقال یافته است.

گشتاپوی عمامه دار بر آن است که از این مزدور (با نام مستعار سعید جمالی) همراه با شاگرد جلال اوین (سعید شاهسوندی) دوقلوهای تحت عنوان اعضای پیشین مرکزیت مجاهدین عرضه کند.

هرچند که افشار ساوجبلاغی خودش می نویسد: «حیات سیاسی این جریان [مجاهدین] در ۳۰ خرداد سال ۶۰ به اتمام رسید» و هرچند که در دنیای مجازی، تمام مبارزات مجاهدین را تبلیغات و بلوف و حتی اسم گذاری های دروغین توصیف می کند، اما کریم قصیم و سایت های زنجیره ای اطلاعات آخوندها، از جمله اینترلینک، پژواک و انجمن عدالت (مجمع آدمگشان حرفه ای گشتاپوی آخوندی برای کشتار مجاهدین)، اصرار دارند او را با لقب «فرمانده افشار» مزین کنند تا با این بازار گرمی های مسخره، گرانتر به فروش برسد. مزدور حقیری که پس از اخراجها و اعلام بریدگی های مکرر، دهسال پیش در جریان جنگ و بمباران به طور قطعی و نهایی به مبارزه و مقاومت پشت کرده و خواستار تحویلدهی خود به نیروهای آمریکایی شده و اکنون پس از ۱۰ سال «به فرموده» به باز نشخوار عفن ترین هرزه درایی های مأموران بدنام گشتاپوی آخوندی روی آورده است.

ذیلا نمونه هایی از سایت های وزارت اطلاعات را که اراجیف و لجن پراکنی های لومپن پاسدار هادی افشار با اسم مستعار سعید جمالی را با حلوا حلوا کردن خود این مزدور، منتشر و تبلیغ کرده اند، ملاحظه میکنید:

Iran-Interlink.org

خانه | اخبار | برگزیده ها | انتشارات | مدارک | پیوندها | تماس با ما | درباره ما

معامله جان انسانها با منافع پست و خودخواهانه در اشرف

by Iran Interlink 2013/09/20

معامله جان انسانها با منافع پست و خودخواهانه در اشرف

ارسال به فیسبوک | Share | توییت | +1

سعید جمالی، پژوهاک ایران، بیستم سپتامبر ۲۰۱۳: ... هر گوشه از این داستان تلخ سالیان ابعاد فاجعه باری داشته..... برای روشنتر نمودن موضوعی که در تیتز آمده و زمینه سازیهای کشتارهای اشرف فقط به چند فاکت

مجاهدین خلق، فرقه رجوی، مردان ما

facebook | YouTube

جستجو | آرشیو | صوت و تصویر | برگزیده ها

PEZHVAK www.pezhvakeiran.com

پژواک ایران www.pezhvakeiran.com

صفحه‌ی نخست | مقاله | خبر | اخبار نقض حقوق بشر | گزارش و گفتگو | ادبیات و هنر | تماس | جمعه ۱۳ مهر ۱۳۹۲ / ۴ اکتبر ۲۰۱۳

فهرست مطالب سعید جمالی در سایت پژواک ایران

درباره جریان حاکم بر سازمان مجاهدین خلق ایران - قسمت اول سعید جمالی

به نام خدا  
که عشق آسان نمود اول ولی افکند مشکل ها

نوشته بسیار خلاصه حاضر بمنظور ارائه چارچوب و تحلیل از روند شکل گیری اولیه سازمان مجاهدین و سپس اتفاقاتی که تحت این نام صورت گرفته، می باشد. این نوشته می تواند در فهم مسائل مربوطه در مراحل مختلف روشنگر باشد. طبعاً در اینجا قصد تاریخ نگاری ندارم و خوب است در هر کجا که خوانندگان نیاز به اطلاعات بیشتری دارند به منابع دیگر مراجعه کنند.

درباره جریان حاکم بر سازمان مجاهدین خلق ایران - قسمت اول

فهرست مطالب سعید جمالی در سایت پژواک ایران

"درباره جریان حاکم بر سازمان مجاهدین خلق ایران - قسمت اول"  
مسئولیت تاریخی هواداران مجاهدین برای جلوگیری از ادامه کشتار و نسل کشی کمب لیبرتی  
"آرزوی سلامتی و نگرار درخواست از آقای رجوی"  
"معامله جان انسانها با منافع پست و خودخواهانه در اشرف"  
"برادر مسعود! اجازه بدهید مسیر قضایا تغییر کند"  
"نامه ای به آقای رجوی و پاسخ غیر مستقیم ایشان"  
"آقای رجوی! پیشرفت کار نیاز به تصمیم و شهادت"

آریا ایران Anti-terrorisme

شرمن؛ آمریکا خواهند توتک تحریمهای جدید است برانداز جمعه به وقت رشتگان. سوگند نظائور...

HOME | اخبار ویژه | رسانه های ایران | رسانه های بین المللی | منتقدین | مقالات | تحلیل | دیدگاه | گالری فعالیت ها، تصویر، فیلم | ایران و جهان

فرانس | درباره آریا ایران | چه ایران نباید این من مید

درباره جریان حاکم بر سازمان مجاهدین خلق ایران - قسمت دوم

Added by Aria Irani on 2013/10/09  
Saved under منتقدین

Tags: آمریکا اخراج مجاهدین اروپا اروپا، پناهندگی اسرائیل، انتخابات اورسوراواز، مریم رجوی ایدئولوژی، استراتژی ایران بین الملل تحلیل ترور ترور دانشمندان هسته

پیوندها

- سایت "بیم نگاه"
- سایت "کانون آوا"
- سایت "آریا ایران"
- سایت "ایران - سبز"
- زنان در اسارت فرقه رجوی
- کانون وبلاگ نویسندگان مستقل ایرانی
- وبلاگ "محمد زرقانی"
- سایت "فریاد آزادی"
- وبلاگ "محمد کریمی"
- سایت "ایران فانوس"
- سایت "پاسر رهایی"
- سایت اتحاد جمهوری خواهان ایران
- سایت خبرگزاری بی.بی.سی
- سایت ایران انترلیک
- سایت ایران فلم
- کمیته برای انتقال ساکنان لیبرتی
- سایت دکتر مسعود بنی صدر
- سایت حسین زین
- سایت باران ایران
- کانون صلح و آزادی دنیا
- ایران ستارگان - سنوس
- پژواک ایران
- دریچه ورد

امید آزادی (وبلاگ حسین نژاد)

تلاشی در راستای ترویج امیدها و آرمانهای آزادیخواهانه مردم ایران برای رهایی از دو ارنجاع

درباره جریان حاکم بر سازمان مجاهدین خلق ایران - قسمت سوم

یه قلم سعید جمالی

"وابستگی و مزدوری تا مغز استخوان"

سالهای رکود و خمودی و دروغ و قریب

در لینگ زیر - سایت پژواک ایران - حتما بخوانید:

استفاده از مطالب این سایت با ذکر منبع بلامانع است

**"فتون ایران گلم"**  
iran\_ghalam@yahoo.de  
www.iran-ghalam.de

درباره جریان... ۴ - اشهاد تکلیف! اینجا وزارت اطلاعات نیست!

اینک به منبع

[اینک به قسمت اول](#)

[اینک به قسمت دوم](#)

[اینک به قسمت سوم](#)

[اینک به قسمت چهارم](#)

[اینک به قسمت پنجم](#)

**سعید جمالی (هادی ظفار)، پژوهشگر ایران**

۲۵.۱۰.۲۰۱۳

اشهاد تکلیف! اینجا وزارت اطلاعات نیست!

### درباره جریان حاکم بر سازمان مجاهدین خلق ایران - 5 «استراتژی آخر الزماتی و ترس اصلاح طلبی» سعید جمالی

October 22, 2013 at 10:17pm

«آقای رجوی نمی آییند آخوند روحانی را هم سونگون کنیم؟»  
در دنیای کهن و زمانی که توده مردم توان مقابله با نیروهای اهریمنی را نداشته، تفکری جنونی و مخترک شکل می گرفت تا جبران عمل، واقعگرایی و مبارزه فعال با شرایط موجود را شکل دهد و در لایه‌ای این ارهام «دلخوشی» هلی، هم بر آن نشاند میبند که



**Karim Ghassim**

Notes by Karim Ghassim

All Notes



# انجمن عدالت

خانواده باقی‌مانده

آسیب بیگان ترور | معرفی کتاب | مقالات | مصاحبه | تحلیل | اسناد | مجاهدین خلق | نشست ها و همایش ها | نمایشگاهها | آموزه قربانیان | روزشمار ترور | انتشارات | تصویر | ایام و صوت

📄 نسخه چاپی

اشارگری نکات دهنده عضو مرکزی مخالفی:

ما دم گنخدا را دیده بودیم و ده را می چابیم

شعار ما در این زمینه همراه با جنگ طلبان آمریکایی و اسرائیلی و در خدمت آنها بود. ما بحث انصاف را بهانه دخالت نظامی در ایران بوسیله جهانجویان کرده بودیم و صبح تا ایران بودیم و هستند تا از این طریق تهاک بشکند و ماستی گیر "بوک بیگان تکامل" بیاید و... حتی هستند کسانی که منتقد این جریان و رجوی هستند اما موضع روشنی د قضایا نیستند. از رابطه این جریان با فاشیستهای آمریکایی راضی اند. از سیاست این جریان بر علیه برنامه انصاف ایران خوشنودند و... علت آن است که قادر به یک تحلیل در

تاریخ انتشار: 1392/10/01

انجمن دفاع از قربانیان تروریسم: سعید جمالی معروف به هادی افشار عضو سابق مرکزی فرقه تروریستی مجاهدین خلق است. وی بیش از 30 سال سابقه فعال مجاهدین خلق جدا شد. او بعد از جدایی نیز بیش از 4 سال از عمر خود را در کمب تیف گذراند.

یکشنبه، ۰۵ آبان ۱۳۹۲

وب سایت خبری، تحلیلی

# نیم نگاه

Nim Negah News and Analysis

خانه اخبار دیدگاهها مقالات جدا شدگان مجاهدین میزگرد مصاحبه خاطرات چشم انداز رویدادهای جهان گزارش هنر و سینما

ورود  فید مطالب  فید نظرات  ارتباط با ما  درباره ما  جستجو

Find us on facebook

خانه « مقالات جدا شدگان مجاهدین » سعید جمالی ( عضو سابق مرکزیت مجاهدین خلق ) : درباره جریان حاکم بر سازمان مجاهدین خلق ... اشتباه نکنید! اینجا وزارت اطلاعات نیست! - 6

سعید جمالی ( عضو سابق مرکزیت مجاهدین خلق ) : درباره جریان حاکم بر سازمان مجاهدین خلق ... اشتباه نکنید! اینجا وزارت اطلاعات نیست! - 6

سعید جمالی ( هادی افشار ) - عضو سابق مرکزیت مجاهدین خلق  
پژواک ایران، بیست و پنجم اکتبر ۲۰۱۳  
...رفتار بلزجوهای ( مجاهدین خلق ) کاملاً خشن و حرفه ای بوده و نشانی از اینکه تا دیروز آنها همدیگر را میدیده اند و همدیگر را

یکشنبه، 05 آبان 1392 آخرین بروز رسانی: PM GMT 09:08:24 Headlines: آژای عمومی من یکی از «دوستان مورد اعتماد ابرج صدیقی» هشتم - قسمت دوم

بالا ترین فیس بوک youtube جستجو

## فریاد آزادی

صفحه اصلی اخبار مجاهدین انتشارات فریاد آزادی دیدگاه ها

مفالات مصاحبه ها نامه ها

صفحه کلیدی: اخبار \* مقالات \* درباره جریان حاکم بر سازمان مجاهدین خلق ایران - 6

درباره جریان حاکم بر سازمان مجاهدین خلق ایران - 6

آخرین اخبار برابریها

سختی با هواداران از یک اشرف/ لیرتی نشین 04.08.32

مجاهدین خلق چه می گویند و چه می نویسند (قسمتهای اول و دوم)

صفحه اول - RSS 2.0

### افشای وطن فروشی فرقه رجوی

اخبار و تحولات پیرامون مفالات تحلیلی و تحقیقی مجاهدین و رهبر

نگاهی دیگر به فاجعه اشرف 17

Normal 0 false false false EN-US X-NONE AR-SA

نگاهی دیگر به فاجعه اشرف

فرب به بیست روز از فاجعه ای که در فرارگاه اشرف اتفاق افتاد، می گذرد اکنون سازمان مجاهدین در مقابل این دو راهی قرار دارد، با فشاری بر خط ماندن در عراق و کشتار بیشتر یا پذیرش اشتباه «آمدن به عراق» و تخلیه نیروها از خاک عراق. قطعاً پذیرش خروج از عراق به معنی اشتباه استراتژیک رهبری سازمان در آمدن به عراق می باشد. اشتباهی که بسیار بیش از این فرصت جریان آن بود ولی خودخواهی ها و خود محورهای رهبری سازمان مانع از آن شد، فرصتهای از دست رفته ای که می توانست مانع از کشتارهای اشرف و لیرتی شود.

به گفته آقای سعید جمالی (با نام سازمانی هادی افشار) یکی از اعضای بلندپایه سازمان که اکنون از تشکیلات جدا شده است، در مقاطع زمانی مختلف امکان خروج نیروها از عراق وجود داشته است، ولی

درباره وبلاگ

من عضو پیشین مجاهدین خلق هشتم بیش از بیست سال در این فرقه بسر برده ام فرقه مجاهدین صرفاً یک گروه نیستند مجاهدین یک بیماری هستند که در جامعه ایران از سالهای قبل وجود داشته این بیماری بایستی با اطلاع رسانی و آگاه سازی نابود شود و نسل جوان ایرانی را در مقابل آن واکنشیه کرد، این چیزی است که من به توبه خود وظیفه انسانی و میهنی ام می دانم باشد که هیچ انسانی به این گرداب نیفتد.

خاتم نامرخی

zanan iran

21.10.2013 آقای سعید جمالی (هادی افشار) بزواک ایران.

روز تکیه حکم ریاست جمهوری خاتمی، گروه سعیدی در جلسه ای با حضور "شازده" برهید، با شروع مراسم تکریم (برای ما بسیار تازگی داشت چرا که بعد از سالها برای اولین بار برنامه ای از تلویزیون رژیم نگاه می کردیم و برای من سواه در مقایسه با رهنمایی بهیچ ای پیش نیست) همه این سخن گفتا قریب به مضمون است. در آن میگردیدم و کاملا از تحولات اجتماعی، وضعیت مردم، وضعیت فرهنگی و... بی خبر بودیم. شازده بقوان تنها قسم شد نیز وضعیت بهتری از ما داشت و فکر میکرد تاقل توری را از "مستوفی بیرون می کشد". بهر حال آنروز وجود داشت و همه فکر میکردند... اما اینبار دلای ایشان واقعا تغییر کرده بود و ترس عجیبی سرپای ایشان را با چه شدن همه ای شورایی و هوادار گفته میشد و نهایتا مرتقا تا کار میشد که در برابر موج خاتمی گریب، این نقطه مسعود و پاتر میشد که تا آن قرار شد که هر چه زودتر و بصورت فشرده چندین تیم عملیاتی آماده شده و برای بر هر زمان بساط اصلاح طلبی رژیم به داخل کشور اعزام زریه...

سازگه در گذشت مرثیه و آنچه باید گفته می شد و نشد

21.10.2013 آقای ابرج شکری، ولای درلن.

به مناسبت سازگه درگذشت مرثیه پاتری بزرگ آواز ایران، مطالبی در سایتهای مجاهدین در گرامیداشت یاد او در این روز و داشت اما آنچه در روزهای مساله در انتخابات مرثیه با مجاهدین و بهیچ که آقای رشک قسید حیدر و

خاتم سینگتون

فراخوان مستنفل برای خروج انسانی ساکنین لیبرتی از عراق

14 October

درباره جریان حاکم بر سازمان مجاهدین خلق ایران - قسمت سوم

سعید جمالی

"وابستگی و مزدوری تا مغز استخوان"

سالهای رکود و خمودی و دروغ و فریب

Aleborzma's Blog

Just another WordPress.com weblog

« جوزیک ویدلوی زیا از دختر جوان اهل شاپور، به یاد ندا آقاسلطان  
فلسطین: من ضد صلح نیستم، صلح ضد من است »

درباره جریان حاکم بر سازمان مجاهدین خلق ایران-قسمت اول

درباره جریان حاکم بر سازمان مجاهدین خلق ایران-قسمت اول

سعید جمالی (هادی افشار)

به نام خدا

که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل ها

نوشته بسیار خلاصه حاضر بمشاور ارائه جارحوب و تحلیلی از روند شکل گیری اولیه سازمان مجاهدین و سپس اتفاقاتی که تحت این نام صورت گرفته، می

## گزارشی از اوضاع فلاکت‌بار منافقین فراری از اردوگاه اشرف

خبرگزاری فارس: منابع عراقی از اوضاع فلاکت‌بار تعدادی منافقین فراری از اردوگاه اشرف و کمپ "تیف" آمریکایی‌ها در این کشور خبر می‌دهند.

به گزارش خبرنگار خبرگزاری فارس در عراق، بیش از 120 تن از افراد ثواب سازمان منافقین که توسط نیروهای لشکر 101 هوای ارتش آمریکا در منطقه اشرف نگهداری می‌شدند، با فشارهای داخلی در صحنه عراق از زندان اردوگاهی آزاد و در وضع بسیار اسفناکی در مناطق مرکزی و شمالی عراق آواره شده‌اند. این افراد که 10 تن از اعضای سابق شورای مرکزی منافقین نیز در آنها دیده می‌شوند در هوای بسیار سرد و بدون هیچ پول و غذایی در مناطق کردستان عراق و برخی مناطق مرکزی آواره و سرگردانند. گزارش‌های تایید شده از حضور برخی از این افراد در مناطق جنوبی عراق حکایت می‌کند، یک مقام ارشد عراقی در این زمینه گفت: "هادی افشار" با نام مستعار سعید جمالی زندانی سیاسی قبل از سال 1357، یکی از فرماندهان عملیاتی منافقین در ایران، عضو سابق شورای مرکزی سازمان مجاهدین خلق یا

www.fars.ir

شبکه اینترنتی آفتاب

اخبار ایران و جهان - سیاسی - اقتصاد و بازرگانی - علمی و فناوری - اجتماعی - فرهنگی و هنری - ورزشی - دین و اندیشه - حوادث - کشتار

اخبار ایران و جهان - سیاسی - خارجی

### گزارشی از اوضاع منافقین فراری از اشرف

چهارشنبه ۲ خرداد ۱۳۹۶ ۱۳:۲۶:۰۲  
سایت خبری خط‌نقره - ۱۷ بازدید

۳۳ منابع عراقی از اوضاع فلاکت‌بار تعدادی منافقین فراری از اردوگاه اشرف و کمپ "تیف" آمریکایی‌ها در این کشور خبر می‌دهند.

منابع عراقی از اوضاع فلاکت‌بار تعدادی منافقین فراری از اردوگاه اشرف و کمپ "تیف" آمریکایی‌ها در این کشور خبر می‌دهند.

به گزارش خبرنگار فارس در عراق، بیش از ۱۲۰ تن از افراد ثواب سازمان منافقین که توسط نیروهای لشکر ۱۰۱ هوای ارتش آمریکا در منطقه اشرف نگهداری می‌شدند، با فشارهای داخلی در صحنه عراق از زندان اردوگاهی آزاد و در وضع بسیار اسفناکی در مناطق مرکزی و شمالی عراق آواره شده‌اند.

این افراد که ۱۰ تن از اعضای سابق هوای مرکزی منافقین نیز در آنها دیده می‌شوند در هوای بسیار سرد و بدون هیچ پول و غذایی در مناطق کردستان عراق و برخی مناطق مرکزی آواره و سرگردانند.

گزارش‌های تایید شده از حضور برخی از این افراد در مناطق جنوبی عراق حکایت می‌کند.

یک مقام ارشد عراقی در این زمینه گفت: "هادی افشار" با نام مستعار سعید جمالی زندانی سیاسی قبل از سال ۱۳۵۷، یکی از فرماندهان عملیاتی

The screenshot shows the website 'Alf' with a navigation menu including 'سیاسی', 'اقتصادی', 'اجتماعی', 'فرهنگ و هنر', 'گزارش تصویری', 'پادداشت بیسنگان', and 'تربیه ما'. The main article is titled 'گزارشی از اوضاع منافقین فراری از اشرف' (Report on the situation of defectors from Ashraf). The text describes the defection of many individuals from Ashraf, mentioning the US military's 'Operation Anaconda' and the defection of many individuals. A highlighted section mentions 'هادی افشار' and 'سازمان مجاهدین'.

به این ترتیب، بعد از قتل عام ۵۲ مجاهد اشرفی در ۱۰ شهریور ۹۲، در حالی که هنوز سرنوشت ۷ گروهگان اشرفی نامعلوم است و اعتصاب غذای جانکاه در زندان لیبرتی و ۵ کشور دیگر دومین ماه خود را به پایان می‌رساند، جلوداری صحنه شناعت و خیانت از جانب وزارت به پاسداری واگذار شده که اغلب مجاهدین از دیرزمان با وضعیت و مسیری که او طی کرده است آشنا هستند. اکنون با لجن پراکنی های تکراری و بیدریغی که به وضوح پیداست از منابع اصلی یاوه گوییهای توابع ایرج مصداقی بوده است، وزارت و سپاه پاسداران ارتجاع به عبث می‌کوشند برای شستن چنگالهای خونین مالکی و جاده صاف کردن برای حملات و کشتارهای بعدی، لااقل کوره راهی باز کنند. اما در پس باتلاق دروغ و دغل آخوندی، با نگاهی به اسناد و حقایق زیرین می‌توان واقعیت امر را دریافت. واقعیت، دگردیسی تلخ و عبرت انگیز فردی است که روزگاری با مجاهدین بوده، اما در آزمایشهای سخت روزگار، به یک لومپن پاسدار برون مرزی رژیم تبدیل شده است.

خوش بود گر محک تجربه آید به میان...

در سوره عنکبوت در قرآن آمده است: «آیا مردمان گمان کرده اند که وقتی می‌گویند ایمان آوردیم، به حال خود رها می‌شوند و به آزمایش کشیده نمی‌شوند؟ (و حال آنکه) همانا ما کسانی را هم که قبل از ایشان بودند (و انواع داعیه های آرمانی و مبارزاتی داشتند)، به آزمایش کشیدیم تا خدا بارز کند آنان را که صدق ورزیدند و آنان را که کذب آوردند».



## سوگندنامه

اینجناب هادی از سرساجبلانی متولد سال ۱۳۳۵ به شناسنامه شماره ۱۰۴

صادر از سران همزمان با ابلاغ صلاحیت تشکیلاتی خود بعنوان یک عضو شورای مرکزی سازمان مجاهدین خلق ایران (با رده مسئول بار) سوگند میخورم تا آخرین نفس و تا آخرین قطره خونم نسبت به آرمانهای ایدئولوژیکی و خط مشی و ضوابط تشکیلاتی مجاهدین مسئولیت پذیر و وفادار بمانم.

در برابر مسئول اول سازمان با تمسک و دست گذاشتن بر قرآن مجید و یادآوری خون خروشان شهیدان، خدای یکتا را بر این پیمان ایدئولوژیک ناظر و گواه میگیرم.

در صورت نقض عهد و شکستن این سوگند و یا هرگونه پشت کردن به آرمان و راه پرفروغ مجاهدین، شورای مرکزی سازمان و یا هر تعداد از اعضای این شورا را که در بخش مربوطه در دسترس باشند، مرجع ذیصلاح برای حسابرسی و رسیدگی به وضعیت خود میدانم و رأی اکثریت را هرچه باشد الزام آور شناخته و خواهم پذیرفت.

نام و نام خانوادگی: هادی از سرساجبلانی

امضاء: 

تاریخ: ۳۷۰۷/۵

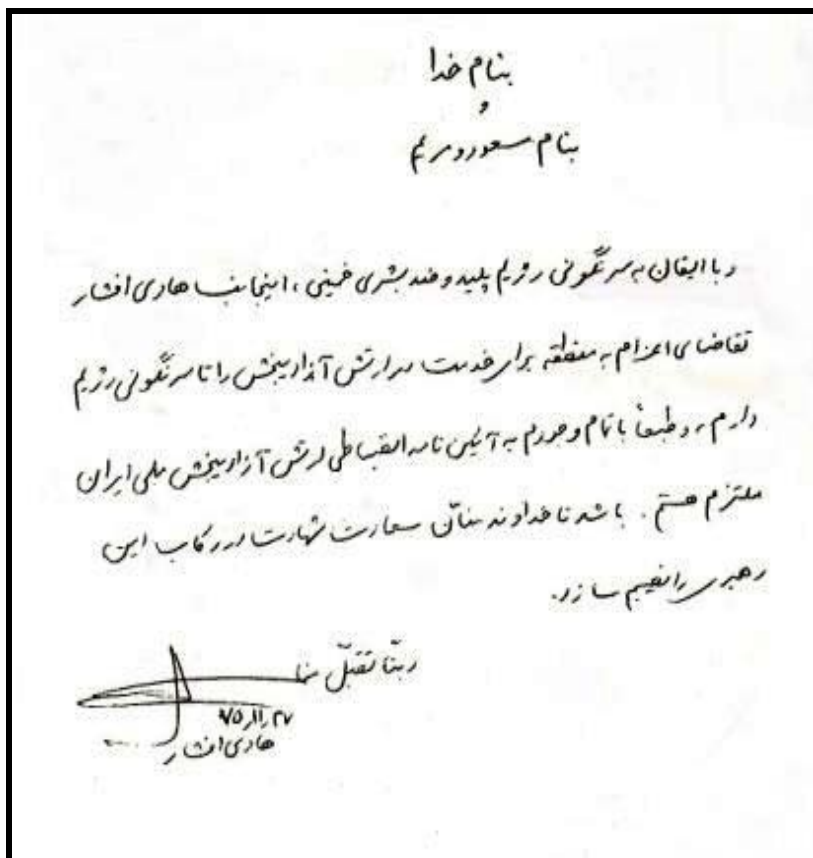
اثر انگشت: 

هادی افشار ساوجبلاغی در جریان انقلاب ایدئولوژیک درونی مجاهدین در پایان اسفند ۶۳ همراه با ۱۹ نفر دیگر و سپس در ۳۰ خرداد ۶۴ همراه با ۲۵ نفر دیگر، به طور آزمایشی در رده مرکزیت اجرایی که کاملاً با مرکزیت سازمان متفاوت بود، قرار گرفت.

در سالهای بعد، عدم صلاحیت این فرد احراز و از جمله در سال ۶۶ به مدت ۳ ماه از مناسبات مجاهدین کنار گذاشته می شود. در سال ۶۷ دوباره به عنوان هوادار پذیرفته می شود و بعد از ۳ سال، در مهر ۱۳۷۰، به عنوان مسئول نهاد، سوگند میخورد. وی در مرداد ۷۲ بار دیگر به عنوان معاون مسئول بخش سوگند خورده و در پائیز سال ۷۴ در پنجمین گسترش شورای ملی مقاومت ایران در شمار ۷۴ نفری است که به عضویت شورا پذیرفته شدند و به عنوان عضو کمیسیون مالی و تدارکات، معرفی می شود. سپس در بهمن ۱۳۷۵ در حالی که در فرانسه اقامت داشته، درخواست مصرانه اعزام به عراق و پیوستن مجدد به ارتش آزادیبخش می دهد.



## سند شماره ۲- درخواست پیوستن به ارتش آزادیبخش در بهمن ۱۳۷۵



بنام خدا

و

بنام مسعود و مریم

و با ایقان به سرنگونی رژیم پلید و ضد بشری خمینی، اینجانب هادی افشار تقاضای اعزام به منطقه برای خدمت در ارتش آزادیبخش را تا سرنگونی رژیم دارم، و طبعاً با تمام وجودم به آئین نامه انضباطی ارتش آزادیبخش ملی ایران ملتزم هستم. باشد تا خداوند منان سعادت شهادت در رکاب این رهبری را نصیب سازد.

رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا

۲۷/۱۱/۷۵

هادی افشار- امضا

بنام خدا  
بنام مسعود و مریم (رهبران عقیدتیم)

بر اساس بیانیه مؤسسان دوم ارتش آزادیبخش ملی ایران، و بر اساس بیانیه  
راقتین،  
با پایبندی به عملیات جاری راهگشایی و راهکار باطنی جمع اینجانب هادی افشار  
بعنوان یک افسر ارتش آزادیبخش ملی و عضو سرتکران فرودگاه زمان گامین  
خلق ایران، از این پس خود را در شمار مؤسسان دوم ارتش آزادیبخش ملی  
اعلام می‌کنم و جمع رهبری سطح سیزدهم را به ازمن مسئولیت بجا آورده‌ام  
کنم.

بیانیه‌های مربوط به بازتأسیس ارتش و راقتین را که توسط دیگر خواهران و برادرانم  
اقتدارمند و بی‌رویه گزین جان شنیدم، برسیه‌ام، روز چشمه که اشکم شنیدم  
و نیز برشم و در شمار غنشی جوان آن خندم بود.

اکنون با اشراف کامل بر آنچه فوقاً نوشتم، تقاضای خود را کسب افتخار مجدد ورود  
به ارتش ملی را بخواهم می‌کنم.

والسلام علی السیدة النساء العالمین  
ذوالعرش المجید فعال لما یرید

مکان: حوض کوثر مریم رهایی  
۷۵.۱۲.۲۳

بنام خدا

و

بنام مسعود و مریم (رهبران عقیدتیم)

بر اساس بیانیه مؤسسان دوم ارتش آزادیبخش ملی ایران، و بر اساس بیانیه راهگشایی،  
با پایبندی به عملیات جاری... اینجانب هادی افشار بعنوان یک افسر ارتش آزادیبخش ملی و عضو سوگند خورده سازمان  
مجاهدین خلق ایران، از این پس خود را در شمار مؤسسان دوم ارتش آزادیبخش ملی اعلام می‌کنم و جمع در همین سطح نیز  
می‌باید از من مسئولیت بخواهد و حسابرسی کند.

بیانیه‌های مربوط به بازتأسیس ارتش و راهگشایی را که توسط دیگر خواهران و برادرانم امضاء شده بود به گوش جان شنیدم،  
بوسیدم، روی چشم گذاشتم، فهمیدم و پذیرفتم و در شمار نخستین مجریان آن خواهم بود.  
اکنون با اشراف کامل به آنچه فوقاً نوشتم، تقاضای خود برای کسب افتخار مجدد ورود به ارتش مریم را تجدید می‌کنم.

والسلام علی السیدة النساء العالمین

ذوالعرش المجید فعال لما یرید

هادی افشار - امضا

۷۵/۱۱/۲۳

مکان: حوض کوثر مریم رهایی

خواهر نسرين با سلام  
و با اظهار شرمساری از نوشتن اين نامه.  
طبعاً همه مواضع و ارزشهای سازمان حق است.  
امروز در نوار صحبتهای برادر و در صحبتهای شما، نکاتی در باره ماندن در مناسبات  
وجود داشت. از آنجا که من در فرودم صلاحیت و پاکی ماندن در این  
مناسبات را نمی بینم، لذا تقاضا دارم که اجازه دهید بدنبال کار و زندگی  
خودم بروم.

هادی افشار ۷۸/۶/۱۰

خواهر نسرين با سلام  
و با اظهار شرمساری از نوشتن اين نامه.  
طبعاً همه مواضع و ارزشهای سازمان حق است.  
امروز در نوار صحبتهای برادر و در صحبتهای شما، نکاتی در باره ماندن یا رفتن وجود داشت، از آنجا که من در خودم صلاحیت  
و پاکی ماندن در این مناسبات را نمی بینم، لذا تقاضا دارم که اجازه دهید بدنبال کار و زندگی خودم بروم.

هادی افشار - امضا

۷۸/۶/۱۰

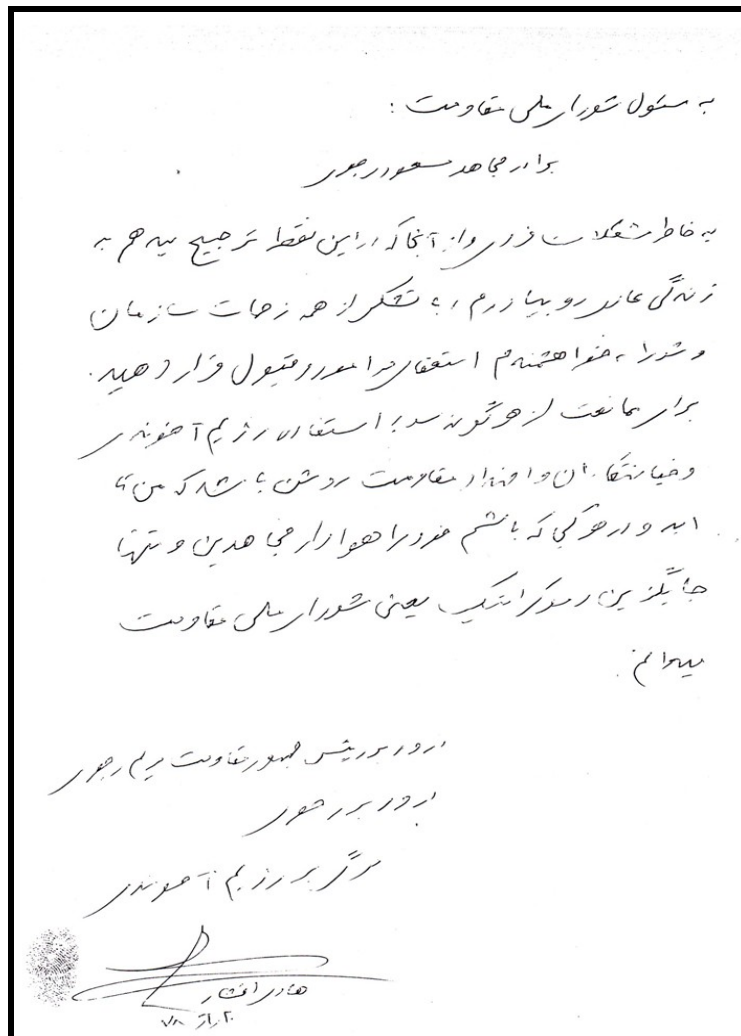


ایجناب هادی افشار با توجه به انتخاب نهایی که کرده ام یعنی بازگشتن به زندگی عادی، صلاحیت به عهده گرفتن مسئولیت در سازمان را ندارم، خواهشمندم از این پس مرا یک هوادار ساده سازمان مجاهدین محسوب کنید.

هادی افشار - امضا - اثر انگشت

۷۸/۶/۲۰

## سند شماره ۶- استعفا از شورای ملی مقاومت همزمان با اعلام بریدگی



به مسئول شورای ملی مقاومت:

برادر مجاهد مسعود رجوی

به خاطر مشکلات فردی و از آنجا که در این نقطه ترجیح می‌دهم به زندگی عادی رو بیاورم، با تشکر از همه زحمات سازمان و شورا، خواهشمندم استعفای مرا مورد قبول قرار دهید. برای ممانعت از هر گونه سوء استفاده رژیم آخوندی و خیانتکاران و اضرار مقاومت روشن باشد که من تا ابد و در هر کجا که باشم خود را هوادار مجاهدین و تنها جایگزین دموکراتیک یعنی شورای ملی مقاومت میدانم.

درد بر رئیس جمهور مقاومت بریم رجوی

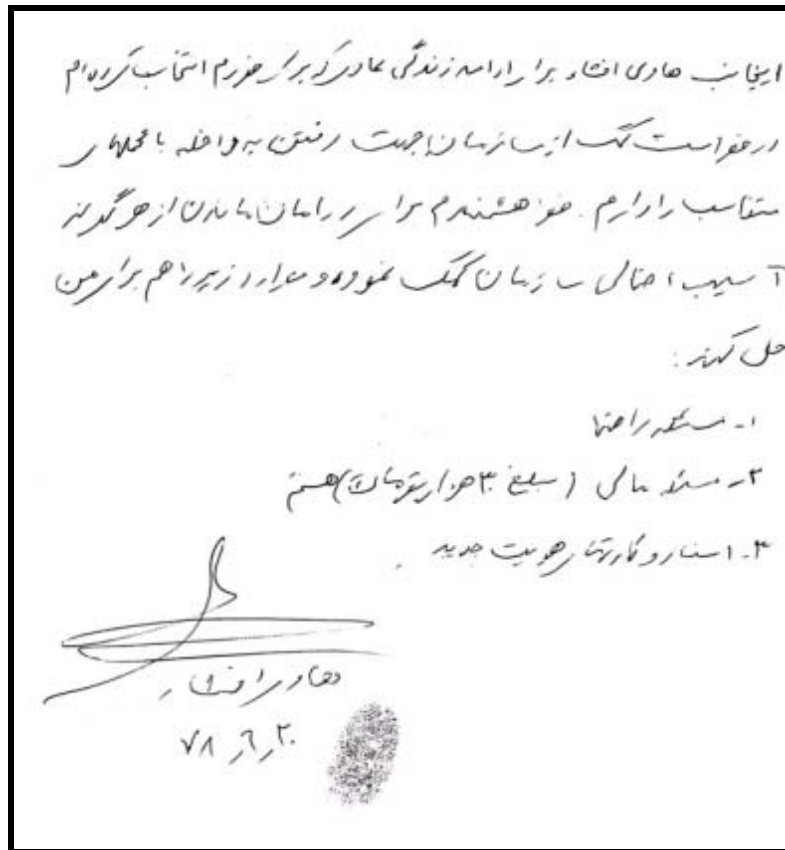
درد بر رجوی

مرگ بر رژیم آخوندی

هادی افشار - امضا - اثر انگشت

۷۸/۶/۲۰

## سند شماره ۷- درخواست کمک برای رفتن به ایران



اینجانب هادی افشار برای ادامه زندگی عادی که برای خودم انتخاب کرده ام درخواست کمک از سازمان جهت رفتن به داخله با همراهی متناسب را دارم. خواهشمندم برای درمان ماندن از هرگونه آسیب احتمالی سازمان کمک نموده و موارد زیر را هم برای من حل کند:

۱- مسئله راهنما

۲- مسئله مالی (مبلغ ۳۰ هزار تومان) هستم

۳- اسناد و کارتهای هویت جدید

هادی افشار - امضا - اثر انگشت

۷۸/۶/۲۰

## سند شماره ۸ - درخواست شرکت در نشستهای مجاهدین و شورا

کمتر از دوماه و نیم بعد از درخواست رفتن به ایران، درحالی که همه کمکهایی که فوقاً درخواست کرده بود، آماده می شود، در تاریخ ۲ آذر ۷۸ درخواست شرکت در نشستهای رهبری و نشستهای شورای ملی مقاومت را ارائه می دهد:



خواهر نسرین با سلام

لیست درخواستها!

- ۱- سلامتی شما و همه مجاهدین و رهبری آنها از بارگاه خداوند منان!
- ۲- اگر چه سایه الطاف شما هیچگاه از سر ما کوتاه نبوده و هیچ محدودیتی نیز در ارتباط با شما وجود نداشته، اما بیشتر از جهت پاسفت شدن خودم در وصل رابطه ها، ممکن است گاهاً نکاتی داشته باشم که برایتان بنویسم.
- ۳- اگر در این فرجه ۲-۳ ماهه بحث یا مسائلی بوده که نیاز است در جریان قرار بگیرم، دیگر صلاحدید خودتان است.
- ۴- در رابطه با نشست های رهبری، چه مربوط به مناسبات خودمان و چه نشست های شورا و امثالهم، از آنجا که خیلی برایم کمک کننده است، تقاضای شرکت در آنها را حتی المقدور دارم.
- ۵- (از آنجا که گفته اند بحثها باید ماده باشد!) تقاضای یکدستگاه رادیو دارم. گو اینکه به اشکال دیگری نیز قابل پیگیری بود، اما ذیعلاقه بودم هدیه نفیسی از طرف شما داشته باشم ( لطفاً از نوع مرغوب، و حتماً کلیدهای حافظه فرکانسها را هم داشته باشد).

با تشکر - سعید جمالی

۷۸/۹/۲

منشاء پایه بیداری داشتن

سعید جالی  
۲۰/۹/۷۸

آنچه در من از معنای بحث "بیداری در نرس" من نهم .

زمانی که از خارج برگشتیم ، دستاورد های بنده بر اساس آن دوره به منافع فردی مشخص ام بود . تا آنجا که به مناسبات منطقه بر من نشت ، طبعاً ما از خارج برگشته ها خرد را در موضع بالاتر و صاحب رسالت بیدیم . در آغاز کار با توجه به پتانسیل قدری این جریان ، طبعاً عوارض منفی در ویژگی ها و شفقت طلبانه آن بر اساس اقبال من ، مکتوم بود . بهر حال چون موضع نهایی و برتر برای آن وجود داشت ، لذا بر آن کار چند جزئیات "یعنی توانست باشد اما اراده این روند مثبت بر اثر خرد ما من قلم تهدیه است این جریان و مستحقاً قدر و شفقت طلبانه کردن آن بود و بطور متقابل پیوند این جریان با صاحب اصلی اش که تا مسافت اینها پارسیار لغت کثیم من بود .

همین است که در یک تحلیل ساده تر باید بخواهم ، یک کلام سند را به "بیداری خرافی" تعبیر کنم ، اما این بر اساس قانع کننده نیست و تمسک به بیداری باشد ، چرا که صورت سند از تضاد هاست مشخص بر حضور دار است که با آنرا باید بستنی حل شود و به سر جای برسد .

به این ترتیب از سینه های بافته می شود . روند انقلاب را به پیش برد ، جلوگیری و از سینه ها بر بند هو را فراهم می ساخت . اما آنچه در آن روند که در ذهن من داشت شکل می گرفت ، حرکتی بغایت کورده نوان ، و از شفقت طلبانه و مطلقاً در از واقعیت اصلی بود که در حال شکل گیری بود . ضد می شد با عنصر لغت و یا بجای آن با عملیات حاضر همه این چیزها کنترل کرده بهار زود و چرخش ایجاد کرد . . . اما اهداف .



ملیقا و نفس با تکلیف این جریان، چنین تنظیلی داشته‌ام، در زیر آن شخص است که چه تنظیلی با  
 مقوله هر مدون فراهان خدام کرده، در کتب کلام جز اینستادگی و دفاع امید شکر و تکیه که هر یک در دست  
 "ن" با اعتقادی واضح! در کار نبود و در این راستا دیگر در آن در بر با قهقهه و انه و حقه‌ها و سر با به‌ها  
 یک به یک تقصیر و سلاخ‌های سنده و خرداک نه جبهه تر این سیر قهقهه‌ای و فضا انعکالی را فراهم  
 می‌ساخته. در این مرحله، دیگر من تعریف شخص از مقوله هر سون می‌کردم و دامقیرها را مخطئه  
 می‌کردم، در کتب کلام شعار هر سون من و بن ماره با سر می‌دادم و منی خدامم و اصحیت ماری  
 آنرا با و و قبول کنم.

هر دو این جریانات انقلاب، علاوه بر نقش دیگر در از مدت‌شان، عوامل و زره‌های فردی،  
 تنظیلی و معادلاتی ما در برابر جریاناتی بود که در صفوف دشمن شکل گرفته‌اند و گرفتاری  
 با من آنها هر روز خردم را عیانتر و من حفاظت از بر این دشمن قرار می‌دادم. بحث فاشی و چکشی  
 بر خردم، این جریان با جداگانه‌تر می‌نویسم، اما در تکلیف، بحث فاشی و همچنین سمت دیدی با جهان  
 نه تنها مرا نه با سیدی و تکیه بر اصول و عنصر را یکایم دور می‌ساخت، که شنیدن و حره‌ها را درون  
 و فضا آنها و گرفتاری آن در نه با بر این شروع می‌ساخت و سه شکر بلا فاسل این مرز شکنی  
 و محدود می‌کردند، در اولین هم گشتن احسان در درون مرا بدنیال راست. دیگر ضریب نهاد  
 ..... و نشو به مجاهد سبیل از عقب ماندگی و عدم رکت قهردهای روزها بود و ضدیت‌های کدر مرا  
 در تاب در آن انداخته و همانند یک شکارچی، عناصر ژنیای کهن را شکار کرده و سر می‌بریدیم،  
 اصول بیابنده و کار ما به از حدی و استغطاقی می‌کردم و اصل بن بر سبیل، بهترین اصل و شعار  
 من بود.

با زنده ایط تغییر کرده بود، و با زبانی با نیست به انکار راهبری، آنرا در بافت و با آن تنظیلی

فعال در زنده پیدا کرد و با با تنظیلی حیوانی و جبرنده، تسلیم شده ایط شده و به آن سر سپرد.  
 آنچه که اندام وقت م توجهات این نه بر این با زبانی خویشتن و به سوز گرفتاری اصل برای  
 خردم جبر می‌کردم، اما تا به جای اولین بار است که قدر می‌نویسم که آنرا به این رهبری و جبرنداشت  
 زره‌ها را این با زبانی، چگونه هم چیز راستی و نابود می‌کرد.

## منشاء پا به بیرون داشتن

سعید جمالی

۷۸/۹/۲۰

آنچه که من از معنای بحث "بی حد و مرزی" می فهمم.

زمانی که از خارجه برگشتیم، دستاوردهای بند ف برای من آلوده به منافع فردی مشخص ام بود، تا آنجا که به مناسبات منطقه بر میگشت، طبعاً ما از خارجه برگشته ها خود را در موضع بالاتر و صاحب رسالت میدیدیم. در آغاز کار با توجه به پتانسیل قوی این جریان، طبعاً عوارض منفی و رویکردهای منفعت طلبانه آن برای امثال من، مکتوم بود. بهر حال چون موضع تهاجمی و برتر برایمان وجود داشت، لذا برآیند کار چیزی جز "مثبت" نمی توانست باشد. اما ادامه روند مثبت برای خود ما و من فهم تهدیدات این جریان و مشخصاً فردی و منفعت طلبانه نکردن آن بود و بطور متقابل پیوند این جریان با صاحب اصلی اش که متأسفانه اینجا پای بسیار لنگ گمیت من بود.

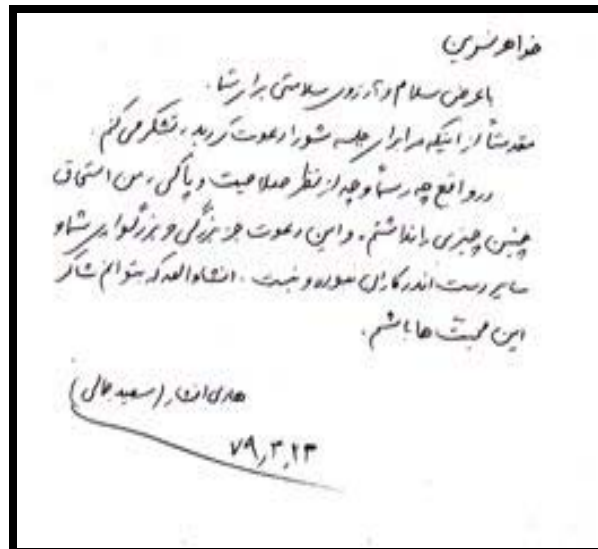
ممکن است که در یک تحلیل ساده گرایانه، بخواهیم در یک کلام مسئله را به "بی ظرفیتی" تعبیر کنیم، اما این برای خودم قانع کننده نیست و تبیین پدیده نمی باشد، چرا که صورت مسئله، از تضادهای مشخصی برخوردار است که بالاخره باید بسمتی حل شوند و به سرانجامی برسند...

به این ترتیب زمینه هایی ساخته می شد. روند انقلاب رو به پیش بود. جلو میرفت و زمینه های بند ه را فراهم می ساخت. اما آنچه و آن روندی که در ذهن من داشت شکل میگرفت، حرکتی بغایت کوتاه نظرانه، فردی و منفعت طلبانه و مطلقاً دور از واقعیت اصلی بود که در حال شکل گیری بود. خوب می شد با عنصر تقوا و یا عبارت امروزی آن با عملیات جاری همه این چیزها را کنترل کرد، مهار زد و چرخش ایجاد کرد... اما هیئات.

طبعاً وقتی با کلیت این جریان، چنین تنظیمی داشته ام، در زیر آن مشخص است که چه تنظیمی با مقوله هژمونی خواهران خواهم کرد. در یک کلام جز ایستادگی و دفاع ایدئولوژیک از حریم و سنگر «ن» با اعتقادی راسخ! در کار نبود و در این راستا دیگر درک و دریافتها و اندوخته ها و سرمایه ها یک به یک نقض و سلاخی می شدند و خوراک توجیه گری این سیر قهقرایی و ضدانقلابی را فراهم می ساختند. در این مرحله، دیگر من تعریف مشخص از مقوله هژمونی میکردم و واقعیتها را تخطئه می کردم، در یک کلام شعار هژمونی کلی و بی ماده را سرمیدادم و نمی خواستم واقعیت مادی آنرا باور و قبول کنم.

همه این جریانات انقلاب، علاوه بر نقش و کارکرد درازمدتشان، عوامل و زره های فردی، تشکیلاتی و مبارزاتی ما در برابر جریاناتی بود که در صفوف دشمن شکل گرفته و می گرفت و من با نفی آنها هر روز خودم را عریانتر و بی حفاظ تر در برابر دشمن قرار میدادم. بحث خاتمی و چگونگی برخورد با این جریان را جداگانه می نویسم. اما در کلیت، بحث خاتمی و همچنین سمت و سوی باد جهانی نه تنها مرا از پایبندی و تاکید بر اصول و عنصر رادیکالیسم دور می ساخت، که شنیدن و مزه مزه کردن حرفهای آنها و کم رنگ کردن مرزها را برای من مشروع می ساخت و ... تاثیر بلافاصل این مرز شکنی و مخدوش کردنها، در اولین گام کشتن احساسات در درون مرا بدنبال داشت. دیگر خون شهدا... و نشریه مجاهد سمبلی از عقب ماندگی و عدم درک "ضرورت های روز" بود و ضدیت های کور مرا از تاب و توان انداخته و همانند یک شکارچی، عناصر "دنیای کهن" را شکار کرده و سر می بریدم، اصول مبارزه و کار را به بازجویی و استنطاق می کشیدم و اصل بی پرنسیپی، مهمترین اصل و شعار من بود. باز شرایط تغییر کرده بود و باز می بایست به اتکاء راهبری، آنرا در یافت و با آن تطبیق فعال و رزمنده پیدا کرد و یا با تطبیقی حیوانی و میرنده، تسلیم شرایط شده و به آن سرسپرد. اگرچه انواع و اقسام توجیهات ابلهانه برای این بازیه های خطرناک و به سخره گرفتن اصول برای خودم جور میکردم، اما شاید برای اولین بار است که قدری می فهمم که اگر سایه این رهبری وجود نداشت ذره ای از این بازیه ها، چگونه همه چیز را نیست و نابود میکرد.

## سند شماره ۱۰- تشکر از دعوت به شرکت در نخستین جلسه بعدی شورا



خواهر نسرين

با عرض سلام و آرزوی سلامتی برای شما.

مقدمتاً از اینکه مرا برای جلسه شورا دعوت کردید، تشکر می‌کنم.

در واقع چه رسماً و چه از نظر صلاحیت و پاکی، من استحقاق چنین چیزی را نداشتم. و این دعوت جز بزرگی و بزرگواری شما و سایر دست اندرکاران نبوده و نیست. انشاءالله که بتوانم شاکر این محبت‌ها باشم.

هادی افشار (سعید جمالی)

۷۹/۳/۲۳

به نام خدا  
 به: خواهر مراد  
 از: هاری افق  
 بنام سعور و مریم  
 تاریخ: ۱۰/۱۰/۸۰  
 گواهی می‌دهم که صد صدر بابت حق مسئول ادل ( )  
 بریده‌الله لید هب عنکم الرجس اهل البیت و یحارکم تکرهیرا -  
 ابتدا من خواهم از ته قدیم گواهی بدهم که این سه فصل بویژه با تقی پدیده و طعمه،  
 این امکان را فراهم کرد که محبت صفر - صفر و صده - صدم در زمین بیاید - استراحت  
 و چه اید نزل و تیک - تقیلات تا اتمام و مردم نفوذ کند و یک انقلاب جدید را در قلب  
 و ضمیرم بدین آورده - و من این همه را باز مدیون انقلاب خواهر مریم هستم .  
 اگر چه از ۱۳ سال پیش من بابت بصورت تمام عیار با انقلاب خواهر مریم و همه  
 بنده ها و لایزال خلق شده در آن جلد آمده تا تبدیل به مجاهدی تمام عیار و آشفتگی  
 بر علیه دشمن بشوم ، اما از آنجا که ریشه محبت روان و جنیت را از مردم و به تعویذ  
 و قدر دار های که با این انقلاب را قسم حیانت کردم لذا تبدیل به طعمه ای صدم که  
 در درون مناسبات پاک مجاهدین اندیشه از جمعی و محکدر های دشمن فتنه بگریز را  
 دنبال می‌کردم و از طرف دیگر خود را به انجا گردانیدم به فتنه لایزال ریشی بدروز و باز  
 و خارجه وصل نمودم . مگر این و جنیت و حیانت و مزایکاری در مناسبات تقیلات  
 پیرامون و مایع و سد حمل کردن در برابر پیشرفت خطو لاس زمان نبود . اصلیت  
 نمود و محکدر آن نیز در با جنواهی از مناسبات و اذ حد روحیه و محکدر و محفلی و  
 سپهر و فتنه تقیلات بود - در ریشی انقلاب نیز تا آنجا که توانسته بودم مناسبات  
 و لایزال را شخم زده و خود را در بختار ریشی جنیت غرق کرده بودم .  
 در این موضع بصورت یک طعمه با لقمه نه تنها خود را از هو از ریشی نمی‌کردم ، که  
 پیرامونم را نیز به ریشی درون خودم می‌آلودم .

به نام خدا  
و  
بنام مسعود و مریم

به: خواهر مهرانه  
از: هادی افشار

تاریخ: ۸۰/۷/۱۰

گواهینامه صدصد (با شاخص مسؤل اول)

یریدالله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا.

ابتدا می خواهیم از ته قلبم گواهی بدهم که این سرفصل بویژه با نفی پدیده طعمه، این امکان را فراهم کرد که بحث صفر- صفر و صد- صد چه در زمینه سیاسی- استراتژیک و چه ایدئولوژیک- تشکیلاتی تا اعماق وجودم نفوذ کند و یک انقلاب جدی را در قلب و ضمیرم بوجود آورد. و من این همه را باز مدیون انقلاب خواهر مریم هستم.

اگر چه از ۱۲ سال پیش می بایست بصورتی تمام عیار با انقلاب خواهر مریم و همه بندها و ارزشهای خلق شده در آن جلو آمده تا تبدیل به مجاهدی تمام عیار و آتشفشانی بر علیه دشمن بشوم، اما از آنجا که ریشه بحث دوران و جنسیت را نزد و به تعهدات و قراردادهایی که با این انقلاب داشتم خیانت کردم لذا تبدیل به طعمه‌ای شدم که در درون مناسبات پاک مجاهدین اندیشه ارتجاعی و عملکردهای دشمن ضدبشری را دنبال می‌کردم و از طرف دیگر خود را به انحاء گوناگون به ضدارزشهای دنیای بورژوازی و خارجه وصل نمودم. ثمره این وضعیت جز خیانت و خرابکاری در مناسبات تشکیلاتی پیرامونم و مانع و سد عمل کردن در برابر پیشرفت خطوط سازمان نبود. اصلیتین نمود و عملکرد آن نیز در باجخواهی از مناسبات و اشاعه روحیه و عملکرد محفلی و لمپنی و ضد تشکیلاتی بود. در دنیای انقلاب نیز تا آنجا که توانسته بودم مناسبات و ارزشها را شخم زده و خود را در لجنزار دنیای جنسیت غرق کرده بودم.

در این موضع بصورت یک طعمه بالقوه نه تنها خود را از هر ارزشی تهی کرده، که پیرامونم را نیز به رجس درونی خودم می‌آلودم.

## اشاره ضروری به تأسیس تیف برای بستن اشرف و فروپاشی مجاهدین

جنگ آمریکا در عراق و اشغال این کشور در سال ۲۰۰۳ میلادی، با بمبارانهای خارق العاده همراه بود. همه قرارگاه های مجاهدین و ارتش آزادیبخش در حالی که طرف متخاصم نبود و رسماً اعلام بی طرفی نموده و مختصات کلیه قرارگاه ها و مراکز خود را به سازمان ملل و دولتهای آمریکا و انگلیس داده بود، برخلاف همه قوانین بین المللی، به درخواست رژیم آخوندی، به ضدانسانی ترین صورت، بمباران شد. شمه ای از فیلمها و تصاویر مربوطه، در دهمین سالگرد قرارداد آتش بس در فروردین ۹۲ در گزارش ارتش آزادیبخش ملی ایران، به اطلاع عموم رسیده است.

مجاهدین در جریان جنگ و بمباران و گردآوری سلاح هایشان، با آزمایشات شگفتی روبرو شدند. ۱۹ ارگان آمریکایی به مدت ۱۶ ماه، به تحقیقات از یکایک افراد در قرارگاه اشرف مشغول بودند. در همین اثناء، برای فروپاشی مجاهدین و ارتش آزادیبخش از درون، از آبان سال ۸۲ یک خروجی به نام «تیف»، برای جذب بریدگان و کسانی که تحمل شرایط سخت را نداشتند، دایر کردند.

در آن زمان و قبل از تأیید موقعیت افراد حفاظت شده تحت کنوانسیون چهارم ژنو، مجاهدین به خاطر برچسب تروریستی، به طور رسمی، بازداشتی و اشرف هم بازداشتگاه تلقی می شد. از این رو، بر محل بریدگان، نام: «بازداشتگاه موقت»

(Temporary Internment Facility - TIF)

گذاشته بودند؛ به این معنی که هر کس به اینجا بیاید، اقامتش موقت است و به عبارت دیگر اینجا سرپل عبور به آمریکا و اروپاست.

اما پس از آنکه اشرف و اشرفیان ایستادند و موقعیت قانونی افراد حفاظت شده تحت کنوانسیون چهارم ژنو را احراز کردند و آن را با اصرار و مراجعات فراوان، به افراد تیف هم که در خاک اشرف بودند، تعمیم دادند، از آنجا که دیگر نام بازداشتگاه، در تعارض آشکار با قوانین بین المللی بود، مقامات مربوطه با تردستی و با حفظ همان حروف اختصاری تیف، نام این مکان را به: «تأسیسات موقت مصاحبه و حفاظت»

(Temporary Interview and Protection Facility – TIPF)

تغییر دادند. نکته دیگر این که کلیه نیازمندها، از جمله غذا و رسیدگی های پزشکی، به افراد تیف در بدو تأسیس آن، به مدت ۶ ماه تماماً طبق موافقتنامه اول نوامبر ۲۰۰۳، که بین مجاهدین و نیروهای آمریکایی امضا شد، توسط مجاهدین تقبل و تأمین گردید.



در ماده ۲ موافقتنامه اول نوامبر «تا آنجا که به سازمان مجاهدین خلق ایران مربوط می‌شود، این افراد از لحظه‌ی که برای ادامه زندگی عادی، تصمیم به ترک قرارگاه می‌گیرند، می‌توانند قرارگاه اشرف را ترک کنند».

#### مواد ۵ و ۶ و ۷ و ۸ موافقتنامه به شرح زیر است:

۵- به دلایل انسانی و بنا به درخواست نیروهای ایالات متحده، سازمان مجاهدین خلق ایران به تأمین غذا، نیازمندیهای تاسیساتی و دیگر ملزومات پایه‌ی (صنعی و تدارکاتی) مجتمع خروجی ادامه خواهد داد.

۶- بنا به درخواست نیروهای ایالات متحده، سازمان مجاهدین خلق ایران تا آنجا که امکان دارد نیازهای درمانی افراد مجتمع خروجی را برآورده خواهد کرد.

۷- مجتمع خروجی تحت اتوریتته نیروهای ایالات متحده است و ضوابط ورود و خروج به این مجتمع، مشابه مقررات خارج از قرارگاه اشرف می‌باشد.

۸- رابطین سازمان مجاهدین خلق ایران به صورت نوبه‌ای از مجتمع خروجی بازدید می‌کنند تا اطمینان حاصل کنند پرسنل

مستقر در این مجموعه کمبودی ندارند و در صورت لزوم، اقدامات مقتضی را برای تأمین نیازمندیهای آنان به عمل می‌آورند» اما در حالی که اشرف تحت پرچم ایران و آرم سازمان مجاهدین خلق ایران و درفش ارتش آزادیبخش ملی ایران بود، تیف تحت پرچم آمریکا قرار داشت. مقامات و افسران آمریکایی بعداً به صراحت گفتند که مأموریت آنها با تأسیس تیف «انحلال محترمانه» اشرف و سازمان مجاهدین بوده است. اما ایستادگی مجاهدین این طرح را به شکست کشاند (پایگاه اینترنتی اوکالا- ۲۰ آوریل ۲۰۰۹). فرمانده آمریکایی حفاظت اشرف نیز بعدها در یک سخنرانی در ۲۴ مارس ۲۰۱۲ اذعان کرد: «ما معتقد بودیم که این سیاست دلپذیر "فروپاشی" به بستن کمپ اشرف راه خواهد برد».

وی افزود: «مثل هر سازمان دیگری، برخی افراد شاید بخواهند صفوف آن را ترک کنند و این افراد از طرف رهبری و ساکنان، اجازه ترک محل را داشتند. آنها پیش ما آمدند، با اطمینان کامل که ما به آنها موقعیت پناهندگی خواهیم داد و سپس آنها به دنبال زندگی خود در کشورهای اروپایی خواهند رفت. سازمان ملل آمد و با آنها مصاحبه کرد و به آنها گوش فرا داد و شنید که به کدام کشورها می‌خواهند بروند و ما آنها را در یک محل پناهندگی به نام کمپ پناهندگی اشرف گذاشتیم؛ با این نیت که این به عنوان نمونه ای خواهد بود و در صورتی که می‌توانستیم این افراد را به نقاط دیگری در سایر کشورها بفرستیم، سپس می‌توانستیم به ساکنان اشرف بگوییم شما دیگر بیش از این لازم نیست اینجا بمانید!

خوب، حالا من می‌توانم به شما یک چیز بگویم که آن افراد بیچاره، در آنجا ۴ سال به انتظار نشستند؛ با وعده های زیادی از جانب صلیب سرخ و سازمان ملل و سایر آژانس ها. و من نشستم و دیدم که چگونه آدمهای اتحادیه اروپا می آمدند. هرکسی که می آمد قول کمک می داد که پناهنده می پذیرد. اما می‌خواهم به شما بگویم که هیچکس پناهنده ای نپذیرفت. بعد وضعیت آنقدر وخیم شد که دیگر آن افراد که نزد ما آمده بودند، می‌خواستند از این محل، آزاد شوند. آنها با کار کردن پیش ما (آمریکایی ها) پول دریافت می کردند و پول کافی داشتند که آزاد شوند. من نهایتاً فرمانده خود را قانع کردم که به آنها اجازه بدهیم بروند. ما تدریجاً با تعداد خیلی کمی شروع کردیم و درها را باز کردیم. آنها مایملک فردی خود را برمی داشتند و محل را ترک می کردند. خیلی ها به ترکیه رفتند و چند تن از آنها در این راه جان خود را از دست دادند...».

در همین دوران رژیم آخوندی هم با استفاده از فرصتی که آمریکا در اختیارش گذاشته بود، تیف را به شکارگاه ویژه‌ای برای خود تبدیل کرد که توصیف آن نیازمند یک کتاب جداگانه است.

همچنانکه فوقاً در کلیشه صفحه ۶ نشریه مجاهد ۳۱ شهریور ۱۳۸۳ آمده است:

«رژیم آخوندی که تمام عیار، کمر بسته بود تا مجاهدین را در جریان جنگ از جمیع جهات محاصره و منهدم سازد، پس از اعلام موقعیت حقوقی مجاهدان مستقر در اشرف، در اثر بر باد رفتن آنهمه سرمایه‌گذارها و تشبثات، سرگیجه گرفته و در داخل و خارج کشور، بر ابعاد تبلیغات جنون آمیز خود علیه مجاهدین به شدت افزوده است و از هیچ رطب و یابسی فروگذار نمی‌کند؛



به خصوص که از کارزار هموطنانمان برای درهم کوبیدن برجسب تروریستی نیز به شدت واهمه دارد.

«انجمن نجات قربانیان خشونت» که یکی از اسامی مورد استفاده وزارت اطلاعات آخوندها علیه مجاهدین است و اولین بار پس از ترور دکتر کاظم رجوی، در جریان دادگاه ژنو در سال ۱۳۷۰، اسمش شنیده شد، اخیراً دهها هزار نامه برای خانواده‌های مجاهدین در داخل ایران پست کرده است که چه نشسته‌اید که مجاهدین با آمریکا دست به یکی نموده و مانع آمدن فرزندانمان به ایران و پیوستن آنها به خانواده‌هایشان هستند!

در یکی از این نامه‌ها به امضا یک مأمور وزارت اطلاعات به نام حسین فرقانی تحت عنوان «عضو سابق مجاهدین» چنین می‌خوانیم: «رجوی با به راه انداختن حمام خون در ایران، ۹ ماه پس از جنگ ایران و عراق همیشه سعی نموده تا با ایجاد شرایط امنیتی و دامن زدن به بی‌اعتمادی، ماهیت خود را پنهان کند. یکی از اهداف رجوی ایجاد شرایطی بود که در داخل ایران خانواده‌های ما را گمراه و مثل سال ۱۳۶۰ از خون آنان ارتزاق کند. و درست در همین نقطه بود که انجمن نجات برای مقابله با این توطئه، لازم و ضروری می‌نمود... آری بگذار رجوی ما را مزدور بخواند یا هر چه لایق خودش هست نثار ما کند... هدف از ارسال این مطالب (برای خانواده‌ها در داخل ایران) این است که بخش ناچیزی از آنچه که در این ۲۳ سال بر شما گذشت را به اطلاع برسانیم و از ماهیت آنچه که امروز بر سردستانمان آمده است، پرده برداریم».

همزمان رژیم درمانده آخوندی با سایتها و شبکه خارج کشوری خود از طرق مختلف، همین تبلیغات ورشکسته را دامن می‌زند. غافل از اینکه پس از تغییر اوضاع عراق، یعنی در شرایطی که همه چیز تحت کنترل نیروهای چند ملیتی و ارگانهای بین‌المللی است، دیگر نمی‌توان مانند گذشته و زمانی که دولت پیشین بر سر کار بود، برطبل تبلیغات میان‌تهی کوبید و مجاهدین را به نگهداری تسلیحات کشتار جمعی عراق و یا «زندانی کردن بیش از یک هزار مجاهد ناراضی در زندان ابوغریب» متهم نمود! اما مجاهدین با امضای موافقتنامه اول نوامبر ۲۰۰۳ با نیروهای آمریکایی، هرآنچه را که در امکان داشتند در مورد کسانی که توان ادامه مبارزه و ایستادگی در اشرف را نداشتند، بجا آوردند. ولی طرف آمریکایی، قرارداد را نقض کرد و در حالی که طبق ماده ۲ قرار بود افراد تیف بتوانند هر زمان که خواستند آنجا را ترک کنند، آنها را ۵ سال در آنجا به اجبار نگهداشت. همچنان که در سند فوق آمده است، در ۲۷ اوت ۲۰۰۴ آقای مهدی براعی نماینده اشرف در یک نامه اعتراضی به جانشین فرمانده نیروهای چند ملیتی نوشت:

«بخوبی مطلعید که واقع شدن مجموعه خروجی تحت کنترل نیروهای آمریکایی در کنار اشرف، به یکی از منابع دروغ‌پردازی رژیم آخوندی علیه مجاهدین و ارتش آمریکا تبدیل شده است. رژیم آخوندی عامدانه این شایعه را می‌پراکند که افرادی که در خروجی هستند بر خلاف اراده خود، توسط مجاهدین نگهداری می‌شوند. این قبیل تبلیغات، در راستای دروغ‌پردازیهای پیشین رژیم بوده و به اهداف سیاسی کنونی ملایان در عراق و لایوشانی جنایات تروریستی‌اش کمک می‌کند. این امر موجب نگرانی خانواده‌ها و آشنایان و پرسنل ما شده است. علاوه بر این، ما دلایلی داریم که رژیم از طریق نفرتی که در خروجی هستند، اطلاعاتی در رابطه با آخرین وضعیت اشرف دریافت می‌کند. این اقدامات می‌تواند زمینه ساز اقدامات تروریستی بعدی علیه ساکنان و نیروهای حفاظتی اشرف گردد. ما از ابتدای حضور نیروهای آمریکایی در اشرف، به اطلاع فرماندهان آمریکایی رسانده‌ایم که هر کس قصد ترک مجاهدین را دارد می‌تواند در هر لحظه که تصمیم می‌گیرد، این کار را بکند و هرگز مانعی از سوی مجاهدین برای ترک اشرف و رفتن در پی زندگی فردی و خصوصی توسط این افراد، وجود ندارد. بنابراین، این افراد تنها بر اساس تصمیم ارتش آمریکا در خروجی نگه داشته شده‌اند که در یادداشت تفاهم اول نوامبر ۲۰۰۳ نیز خاطر نشان گردیده است. لذا تقاضا داریم:

- ۱) ترتیب حل و فصل سریع وضعیت نفرت مستقر در خروجی داده شود تا آنها بتوانند دنبال زندگی شخصی خود بروند...
- ۲) چنانچه این امر در آینده نزدیک عملی نیست، محل خروجی به مکانی دور از اشرف منتقل شود تا زمینه‌های توطئه و کار اطلاعاتی رژیم آخوندی علیه اشرف و نیروهای مستقر در آن از بین برود».

## یادی از مجاهد شهید حسین مدنی - مصاحبه با سیمای آزادی در ۱۱ بهمن ۸۳



مجاهد شهید حسین مدنی که در جنایت بزرگ علیه بشریت در ۱۰ شهریور ۹۲، یکی از سوژه های اعدام دسته جمعی بود، یک دهه قبل از شهادتش، در مصاحبه با سیمای آزادی، اظهارات روشنگری به عمل آورد که در نشریه مجاهد ۲۵ اسفند ۱۳۸۳ نیز منتشر شد.

وی در پاسخ به این سوال که رژیم می گوید مجاهدین مضمحل شده و به دامن رژیم بازگشته اند، گفت:

«در یک کلام: رژیم که می‌خواست صورت مسأله سرنگونی خودش را پاک کند، یعنی از صحنه محو کند، حالا می‌بیند نه فقط از آن کودتای ۱۷ ژوئن چیزی به دست نیاورده و حتی نتیجه معکوس داده، بلکه از بمبارانهای مهیب و استمداد از ۹ دولت هم راه به جایی نبرده و فقط تعدادی عناصر خودفروخته به دست آورده که حالا باید آنها را با پیکان مجانی و خرج ازدواج و پنج میلیون هدیه ولایت فقیه، حفظ و نگهداری کند! بنابراین در مورد این بریدگانی که خودشان را به اطلاعات بدنام آخوندی فروخته‌اند، هر که می‌خواهند باشند و هر که هم بوده‌اند، و هر که هم حتی در آینده باشند، بگذارید حرف دل و ارزیابی اهل اشرف و رزمندگان آزادی را منتقل کنم: اینها چیزی جز رسوبات یک پایداری پرشکوه تاریخی بین مجاهدین و مقاومت و مردم ایران از یک طرف، و ارتجاع آخوندی و پشتیبانانش از طرف دیگر، نیست؛ آن هم در یکی از خطرناک‌ترین مقاطع تاریخ ایران. شهدای این نبرد، افتخار آفرینند و رستگار شدند. آنهایی که ماندند و می‌مانند، سرفرازند. موضوع نفلها و سفله‌ها اما، چیزی است که برای مردم ایران روشن است و احتیاجی هم به توضیح زیادی نیست. از طرف دیگر، رژیم می‌خواهد عظمت و شکوه پایداری را با این چیزها تحت‌الشعاع قرار بدهد که مطمئناً هموطنانمان در هر کجا که هستند، اجازه نخواهند داد».

مجاهد شهید حسین مدنی در همین مصاحبه خاطر نشان کرد:

«یکی از دعوای ما با نیروهای آمریکایی، این بود که تقصیر این بچه‌هایی که از ستم و سرکوب آخوندها فرار کردند و پناه آوردند به اشرف، چیست؟ افرادی که اصلاً با مجاهدین نبوده‌اند، ولی البته مثل همه مردم ایران ضد این رژیم هستند. حرفمان با نیروهای آمریکایی، این بود که چرا نمی‌گذارید اینها بروند؟ حرفمان البته اثر نکرد؛ چون آنها می‌گفتند که همه افراد، باید نفره نفر، سیکل احراز هویت و مصاحبه و سؤال و جواب و ریل اف.بی.آی و وزارت خارجه (و بعداً فهمیدیم که حتی انترپل) را بگذرانند. چرا که نفر به نفر باید از بابت تروریسم، چک بشوند و مورد تحقیق قرار بگیرند...»

- طی این مدت تا همین امروز، ما تقریباً در هر ملاقاتی، روی دو موضوع به‌طور مستمر پافشاری می‌کردیم: یکی توطئه‌های وزارت اطلاعات رژیم و این‌که از طریق ارتباطات و مزدورانش فضای خودش را که فضای بسیار آلوده و ننگینی است، در این مجتمع خروجی، حاکم کرده بود که نمونه‌ها و فاکت‌های مشخصی هم در این زمینه داشتیم و داریم که توضیح و تشریح آن یک

بحث جداگانه است. حرف دیگر ما که بارها هم آن را نوشته‌ایم، این بود که آقا چرا اینها را نگه داشته‌اید و چرانی گذارید پی کارشان بروند؟ ...

– دست آخر در ۲ ژوئیه، یعنی در ۱۲ تیرماه همین امسال (۸۳)، بیانیه فرماندهی نیروهای چند ملیتی در تأیید موقعیت حقوقی مجاهدین به‌عنوان افراد تحت حفاظت کنوانسیون چهارم ژنو، صادر شد که فکر می‌کنم در نشریه مجاهد خوانده‌اید و هموطنانمان از آن مطلعند.

فقط اضافه می‌کنم که ما تا این تاریخ، که وضعیت حقوقی افراد مشخص نشده بود، یعنی آینده آنها مشخص نبود، و رژیم و مزدوران در همین عراق، حرفهای زیادی راجع به استرداد و اخراج و کشت و کشتار مجاهدین می‌زدند، به هیچ‌کس، حتی به کسانی که می‌دانستیم اهل ادامه مبارزه نیستند، نمی‌گفتیم از پیش ما برو. چون امنیت و آینده آنها تضمینی نداشت. می‌خواهم بگویم که یکی از فرازهای واقعاً ناگفته این مدت، رسیدگی به افراد ضعیف بود که توان ادامه مبارزه را نداشتند. آن هم مبارزه‌یی با این شدت و حدت را که نه فقط رژیم بود، بلکه رژیم چند دولت دیگر را هم با خودش آورده بود.

در هر حال، وقتی که موقعیت حقوقی اعلام شد و دیگر هیچ خطری وجود نداشت، سازمان هم بارش را بر زمین گذاشت...» در ادامه همین مصاحبه، مجاهد شهید حسین مدنی با قرائت اطلاعیه ۳ مرداد ۱۳۸۳ دبیرخانه شورا، در پاسخ به این سوال که چرا سازمان اسامی ۲۰۰ نفری را که طبق اطلاعیه دبیرخانه شورا به تیف رفتند، منتشر نکرد و آیا بهتر نبود که سازمان، همان موقع اسامی و مشخصات این ۲۰۰ نفر را اعلام می‌کرد که مانع سوء استفاده رژیم بشود، می‌گوید:

«اگر می‌خواستیم با رژیم و وزارت اطلاعات آخوندی، دهان به دهان بشویم، خیلی ساده، می‌شد همان موقع که آمار ۲۰۰ نفر اعلام شد، اسامی را هم نفر به نفر، چه اسم و مشخصات این ۲۰۰ نفر و چه آنهایی را که قبل از آن، پیش آمریکاییها رفته بودند، منتشر کرد. از لحاظ سیاسی صرف، شاید همین به نفع سازمان بود، اما از لحاظ وجدانی و اخلاقی، به ما از قدیم آموخته بودند که پرنسیپهای مجاهدین اجازه نمی‌دهد اسم و مشخصات افرادی را که فی‌الواقع می‌خواهند دنبال زندگیشان بروند، منتشر کنیم. چون که این مسأله با وضعیت افرادی که خودشان را به اطلاعات آخوندی فروخته‌اند، متفاوت است و فرق می‌کند. سازمان نمی‌خواست و نمی‌خواهد با حیثیت افراد بازی کند و نمی‌خواست راه این که دنبال زندگی عادی محترمانه‌یی بروند بسته شود.» قسمتی از آخرین سؤال و جواب در این مصاحبه، به شرح زیر است:

«سؤال: آیا افرادی که نمی‌خواستند به مبارزه ادامه بدهند، بالاچار باید به خروجی تحت کنترل نیروهای آمریکایی می‌رفتند؟ جواب: هیچ اجباری در کار نبود که کسی از قرارگاه اشرف و از پیش مجاهدین حتماً پیش نیروهای آمریکایی برود. اگر کسی می‌خواست می‌توانست بماند و ما امکانات لازم را بیشتر و زیادتر از نفرات خود مجاهدین، برایش تأمین می‌کردیم. هرچند که برای کسی که می‌خواهد به خارجه و یا داخله برود، از لحاظ ریل قانونی کارش، خیلی بهتر است که از پیش مجاهدین برود. همین الان که دارم با شما صحبت می‌کنم، سه نمونه مشخص در ذهنم هست که دو تا رفته‌اند و یکی از آنها هنوز هم پیش مجاهدین است و تازگی مادرش از خارجه به دیدارش آمد و چند روزی میهمان بود.

هر سه نمونه، نفراتی بودند که در عین این که از امکانات مجاهدین استفاده می‌کردند و در قرارگاه اشرف بودند، خودشان جداگانه با افسر آمریکایی مسئول این کار، ارتباطات جداگانه خودشان را داشتند و ما هیچ دخالتی نداشتیم و نداریم.

نمونه دیگر، فردی بود که پیش آمریکاییها رفت و یکروز گفت می‌خواهد برای پیگیری کار قانونیش به سفارت آلمان برود. بعد فهمیدیم که به سفارت رژیم (در بغداد) رفته و رژیم هم او را به ایران فرستاده و خانواده‌اش هرچه خواستند او را نگه دارند، وزارت اطلاعات نگذاشته و دستور داده که به آلمان برود و با کمک مأموران وزارت اطلاعات در آنجا به دروغپدازی و لجن‌پراکنی علیه مجاهدین بپردازد. تحقیق که کردیم، معلوم شد که این فرد در ایران خودش می‌خواسته پیش خانواده‌اش بماند. اما وزارت اطلاعات برای این که علیه مجاهدین در آلمان مورد مصرف قرار بگیرد، او را بلادرنگ به آلمان فرستاده است...»

مورد سوم، که بگذارید این یکی را اسم ببرم، فردی است به نام علی مرادی، که این روزها در رسانه‌های رژیم خیلی ندامت و پابوسی آخوندها را می‌کند و لجن‌پراکنی علیه مجاهدین و ارتش آزادیبخش. این فرد داستان خیلی جالبی داشت. یکی دو سال بعد از این که جنگ ایران و عراق تمام شد، با اصرار و تقاضای مکتوب خودش، از اردوگاه اسیران جنگی در عراق آزاد شده و به ارتش آزادیبخش آمده بود. در ارتش آزادیبخش می‌گفت که کمونیست و مارکسیست است و کسی هم متعرض عقاید و افکارش نبود. وقتی که برید، می‌گفت می‌خواهم به خارجه بروم ولی حتی اگر مرا بکشند حاضر نیستم به خروجی تحت کنترل آمریکاییها بروم. ما برایش امکانات تهیه کردیم تا همان طور که می‌خواست در محل جدای از یکانها زندگیش را بکند، تا وقتی که کار قانونی او درست بشود. اما بعد از یکی دو ماه خسته شد...

بعد هم با شگفتی، یک ماه و نیم بعد، علی مرادی سر از تهران و هتل وزارت اطلاعات در آورد و در تلویزیون رژیم دیدیم که در فرودگاه، لدی الورد به ندامت برخاسته و میگوید به چه فضای آزادی! و میگوید که ای دریغ که «منافقین» در این سالیان، او را از حقایق داخل کشور محروم نگه داشته اند و به جای آن به او گفته اند که در ایران سرکوب و اختناق است! حالا اینکه علی مرادی چگونه اینهمه سال نفهمید که در ایران آزادی است، ولی به محض ورود به ایران، فضای آزاد را کشف کرد، حتماً از هنرهای اطلاعات آخوندی است!!

بگذریم که در همین زمان که این سفلگان به دعا و ثنای رژیم پرداخته بودند، رژیم داشت یک دختر ۱۶ ساله را اعدام می‌کرد. یعنی که رژیم خوب اینها را به عنوان سرپوش اعدامها و کشتارها مورد مصرف قرار داد؛ آن هم در شرایطی که مجمع عمومی ملل متحد به خاطر نقض حقوق بشر، قطعنامه محکومیت رژیم را صادر کرده بود...»



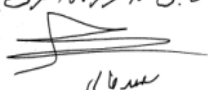
«فرماندهی نیروهای چند ملیتی در عراق، طی بیانیه‌ی خطاب به ساکنان اشرف، موقعیت حقوقی آنها را اعلام کرد. در این بیانیه، ایالات متحده آمریکا تأیید کرده است که پرسنل سازمان مجاهدین خلق ایران مستقر در اشرف «افراد حفاظت شده» مشمول کنوانسیون ۴ ژنو می‌باشند. بر این اساس، کنترل و محدودیتهای اعمال شده بر مجاهدین، برطرف خواهد شد و در عین حال، حفاظت از قرارگاه اشرف کماکان بر عهده نیروهای امریکایی خواهد بود. بیانیه فرماندهی نیروهای چند ملیتی که در تاریخ ۲ ژوئیه ۲۰۰۴ صادر شده، به اطلاع کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، کمیساریای عالی پناهندگان ملل متحد و دولت عراق رسیده است. به قرار اطلاع، این بیانیه، پیش از امضای موافقت‌نامه‌ای تحت عنوان «موافقت‌نامه برای نفرت سازمان مجاهدین خلق ایران در اشرف» صادر شده بود. موافقت‌نامه مزبور که دارای سه بند است، توسط ساکنان اشرف و مقامات ذیربط امریکایی به امضاء رسیده است.»

در ادامه اطلاعیه آمده است: «همزمان، از سوی رهبری مقاومت و مسئولان سازمان مجاهدین تأکیدات مؤکد درباره ضرورت و اهمیت انتخاب نهایی در این سرفصل صورت گرفت و به یکایک افراد خاطرنشان گردید که قبل از امضای موافقت‌نامه، یک بار دیگر به انتخاب نهایی بیندیشند: اگر خواستند، بمانند و با مجاهدین و رزم‌آوران آزادی به پایداری پرشکوه برای پیروزی و سرنگونی رژیم آخوندی، با همه مخاطرات آن، ادامه بدهند. اگر هم انتخاب دیگری دارند، به دنبال زندگی مطلوب خود بروند و گزینه مورد نظر خود را از طریق مقامات و ارگانهای رسمی پیگیری نمایند.»

سرانجام، کمتر از ۲۰۰ نفر (که دو سوم آنها نفرت جدیدالورود و غیرعضو بودند)، خروج از عراق را انتخاب کردند و به خروجی قرارگاه اشرف که تحت کنترل نیروهای امریکایی است، رفتند و بیش از ۳۴۰۰ تن کماکان استقرار در اشرف را برای ادامه مبارزه خود برگزیدند.»

## سند شماره ۱۲ - بریدگی در جنگ و بمباران و درخواست تسلیم و تحویل دهی به نیروهای آمریکایی

دقیقا در همان روز سوم مرداد سال ۸۳، هادی افشار که اکنون مجاهدین برای او کارت «فرد حفاظت شده تحت کنوانسیون چهارم ژنو» گرفته بودند، درخواست تحویلدهی خودش را به نیروهای آمریکایی به عمل آورد. او از این پیشتر در جریان جنگ و بمباران ها، به شدت وارفته و بریده بود؛ اما جایی بهتر از سازمان با برخورداری از حفاظت و امکانات آن نداشت. اما اکنون با دریافت موقعیت قانونی فرد حفاظت شده به بهای ایستادگی و خونهای مجاهدین، دیگر خاطر جمع شده و مانعی برای تسلیم و تحویل دهی خود به نیروهای اشغالگر و رفتن زیر پرچم آمریکا نمی دید. نوشته موجودی که اکنون مجاهدین را به گونه پاسداران، ابلهانه در مورد «مبارزه ضد امپریالیستی» مورد بازخواست قرار می دهد، گویاست:

اینجانب سعید جمال (هازاران) تا طی مراحل مقدماتی در غربت بودم  
بر آمریکا بیان در واحد شماره ۱۰۴ می مانم .  
(واحد ۱۰۴ در مجموعه اسکان سابق در قرارگاه اشرف).  
  
سعید جمال  
۸۳، ۵، ۳

اینجانب سعید جمالی (هادی افشار) تا طی مراحل مقدماتی و تحویلدهی به آمریکاییان در واحد شماره ۱۰۴ می مانم.  
(واحد ۱۰۴ در مجموعه اسکان سابق در قرارگاه اشرف).

سعید جمالی - امضا

۸۳/۵/۳

سند شماره ۱۳ - رسید دریافت کلیه وسایل شخصی و مدارک

اینجا سعید جمالی (هادی افشار) در تاریخ  
۸۳/۵/۳ کلیه وسایل شخصی و مدارک  
فرد را م. را تحویل گرفته و کاملاً صفر صفر  
بدون هیچ پیگیری ندارم.  
کارت ID همراه خودم می باشد.  
سعید جمالی (هادی افشار)  
۸۳/۵/۳

اینجانب سعید جمالی (هادی افشار) در تاریخ ۸۳/۵/۳ کلیه وسایل شخصی و مدارک فردی ام را تحویل گرفته و کاملاً  
صفر صفر بوده و هیچ پیگیری ندارم.  
کارت ID همراه خودم می باشد.

سعید جمالی (هادی افشار)

۸۳/۵/۳

متعاقباً این فرد، در فاصله کمتر از ۴۸ ساعت بعد از ارائه درخواست تحویل دهی خود به نیروهای آمریکایی، در روز  
۵ مرداد ۸۳ توسط مجاهدین تحویل تیف می شود.



## سند شماره ۱۴ - ذلت و دروغ در تیف

9.7 Please provide full details of any qualifications in English you have, including test results

9.8 Please give details of all the educational qualifications that you hold (you do not need to repeat any listed above). Please indicate those which are relevant to the course you wish to study in the UK

9.9 What do you intend to do when you have finished your studies in the UK?

9.10 Please give details of how your course and living expenses will be funded

9.11 If you are being sponsored by someone else, please give their name & address, their relationship to you, details of their finances

**SECTION 10 - OTHER INFORMATION**  
• Is there any other information you wish to give about your application?

At 1994 I separated from "Mko" and since 1994 I have been political refugee in UK. At 1999 I went to Iraq to meet my daughter in Mko camps but unfortunately they confiscate all my documents and didn't allow me back to UK. After Saddam was overthrown I went to Tiff camps. I sent many letters to U.K embassy... and few days ago Mrs Angie Guid me for this form. Also a few month ago I was recognized as a political refugee by UNHCR and they send my file to U.K (case no: 149949). Now I need to temporary document to back to UK.

**SECTION 11 - DECLARATION**  
• To be completed by all applicants

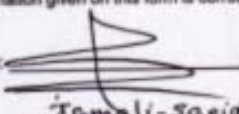
**Declaration**

You must now read the declaration below and sign it. This must be signed by the applicant personally and not by a representative or other person acting on his/her behalf. An application for a person under the age of 18 may be completed by the parent or legal guardian.

I hereby apply for an entry clearance to the United Kingdom. The information I have given is complete and true to the best of my knowledge. I also declare that the photograph submitted with this form is a true likeness of myself. I confirm that if, before this application is decided, there is a material change in my circumstances or new information relevant to this application becomes available, I will inform the United Kingdom diplomatic Post at which I have applied.

I am aware that it is an offence under the Immigration Act 1971, as amended by the Nationality Immigration and Asylum Act 2002, to make to a person acting in execution of the Act a statement or representation which the maker knows to be false or does not believe to be true, and to obtain or seek to obtain leave to enter in the United Kingdom by means which include deception.

I declare that the information given on this form is correct to the best of my knowledge and belief.

Applicant's signature:  Date: 06-11-26

**PAGE 5**

At 1994 I separated from "Mko" and since 1994 I have been political refugee in UK. At 1999 I went to Iraq to meet my daughter in Mko camps but unfortunately they confiscate all my documents and didn't allow me back to UK. After Saddam was overthrown I went to Tiff camps. I sent many letters to U.K embassy... and few days ago Mrs Angie Guid me for this form. Also a few month ago I was recognized as a political refugee by UNHCR and they send my file to U.K (case no: 149949). Now I need to temporary document to back to UK.

«در سال ۱۹۹۴ من از MKO جدا شدم و از سال ۱۹۹۴ من یک پناهنده سیاسی در پادشاهی متحده (انگلستان) بودم من به عراق رفتم تا دخترم را در کمپ MKO ببینم ولی متأسفانه آنها تمام مدارک من را ضبط کردند و به من اجازه ندادند که به انگلیس برگردم بعد از سرنگونی صدام من به کمپ تیف رفتم.»

من نامه های زیادی به سفارت انگلیس فرستادم... و چند روز قبل خانم آنجی مرا راهنمایی کرد که این فرم را پرکنم. همچنین چند ماه قبل، من به عنوان پناهنده سیاسی توسط کمیساریای عالی پناهندگان ملل متحد شناخته شدم و آنها پرونده مرا به انگلیس فرستادند ( پرونده شماره ۱۴۹۹۴۹). در حال حاضر من نیاز به مدارک موقت دارم تا به انگلیس برگردم.»

۲۶ نوامبر ۲۰۰۶ (۵ آذر ۱۳۸۵)

سعید جمالی

نکته قابل توجه در درخواست سعید جمالی در تیف، بکار بردن واژه MKO برای سازمان مجاهدین خلق ایران است که اصطلاح ویژه رژیم آخوندی و رسانه های آن می باشد. آمریکایی ها در مورد مجاهدین خلق MEK یا PMOI را بکار می برند.

دروغ مضحک دیگر در متن انگلیسی فوق اینست که میگوید برای دیدن دخترش به عراق آمده است. در حالیکه طبق سند شماره ۲ او در ۲۷ بهمن ۷۵ (۱۵ فوریه ۱۹۹۷) متقاضی پیوستن مجدد به ارتش آزادیبخش شده بود و دختر، یکسال و نیم بعد از او به عراق آمده است.

## الحاق به مزدوران برون مرزی وزارت اطلاعات

شهاب نیوز: ۹ بهمن ۸۶



گزارش مرکز اسناد انقلاب درباره اوضاع منافقین فراری از اشرف

شهاب نیوز- مرکز اسناد انقلاب اسلامی به مدیریت روح الله حسینیان در گزارشی که روز چهارشنبه در وبسایت این موسسه منتشر شد، از «وضع فلاکت بار منافقین فراری از اردوگاه اشرف و کمپ "تیف" آمریکایی ها در این کشور» خبر داد. بنا بر این گزارش، بیش از ۱۲۰ تن از افراد تواب سازمان منافقین که توسط نیروهای لشکر ۱۰۱ هوآرد ارتش آمریکا در منطقه اشرف نگهداری می شدند، با فشارهای داخلی در صحنه عراق از زندان اردوگاهی آزاد و در وضع بسیار اسفباری در مناطق

مرکزی و شمالی عراق آواره شده‌اند...

یک مقام ارشد عراقی در این زمینه گفت: "هادی افشار" با نام مستعار سعید جمالی زندانی سیاسی قبل از سال ۱۳۵۷، یکی از فرماندهان عملیاتی منافقین در ایران، عضو سابق شورای مرکزی سازمان مجاهدین خلق با سابقه ۳۰ سال عضویت در این سازمان ... در بین این افراد دیده می‌شود...

#### آریا (سایت تابعه وزارت اطلاعات آخوندها) ۱۶ بهمن ۱۳۸۷ - مزدور فیروزمند

- او (هادی افشار) که بیش از ۴ سال عمر خود را در کمپ تیپف گذرانده در سال ۲۰۰۴ از مجاهدین جدا شده بود...  
- او معتقد بود که شخص مسعود رجوی به خاطر حفظ منافع فردی از آرمان‌های بنیانگذاران فاصله بسیاری گرفته است...  
- هادی افشار ... در اواخر سال ۲۰۰۸ با انحلال کمپ تیپف از عراق خارج شده و پس از تحمل درد و رنج فراوان خود را به یکی از کشورهای اروپایی رساند. از هادی افشار در طی دوران اقامت اجباری اش در کمپ تیپف و خاطرات او از این کمپ، فیلمی به دستمان رسیده که بخش زیادی از درد و رنج جدانشدگان در کمپ تیپف را بازگو میکند. آیا مسعود رجوی و مسئول ارشد اوور سوراواز در تدوین تاریخی چنین رنجامه ای سهیم نیستند؟! آیا مسعود رجوی و سایر راهبران مجاهدین، سرنوشتی بسا وخیم تر و سیاه تر را برای ۳۳۶۵ عضو دربند سازمان در پادگان اشرف طراحی و پایه ریزی نمی‌کنند؟

#### خبرگزاری جمهوری اسلامی - ۲۳ تیر ۸۴



گفت‌وگوی بی‌بی‌سی با یک عضو ارشد جدا شده از منافقین در مورد وضعیت این گروهک بی‌بی‌سی: شما چگونه و به چه نحوی خود را به اروپا رساندید؟

فیروزمند گفت: من همیشه دنبال فرصت و راهی بودم تا بتوانم از جهنم عراق فرار کنم. از طرفی ایران را تنها راه حل دیدم. برای این منظور که این تنها راه حل مطمئن بود که وارد ایران شوم و به‌رغم همه نگرانی‌هایم با توجه به مجموعه سوابقی که در مبارزه با حکومت فعلی ایران داشتم، با کمک صلیب سرخ وارد ایران شدم.

## رلهٔ یاوه های دژخیمان توسط مزدوران پس از قتل عام اشرف در ۱۰ شهریور ۹۲



ایسنا ۲۱ شهریور ۹۲- وزیر اطلاعات [آخوند محمود علوی]: جا دارد آنهایی که فریب این گروهک را خورده‌اند و سال‌ها زندگی را در تلخی‌های دربه‌دری، آوارگی و حصر فکری و روحی تجربه کردند به عقل و اندیشه خود مراجعه کنند که این مسیر سرنوشتی جز این ندارد.



اینترلینک ۲۲ مهر ۹۲- در باره جریان حاکم بر سازمان مجاهدین خلق ایران - قسمت سوم، سعید جمالی: افرادی را می‌شناسم و می‌بینم که از دوران شادابی جوانی تا به امروز که پا به سن گذاشته‌اند، عمرشان را چنین تباه کرده‌اند. اینکار رذالت است شنیع است، بگذارید آنها قدری بیندیشند قدری بخوانند و از چاه ظلمات بدر آیند.



### باشگاه خبرنگاران ۱۷ شهریور ۹۲- گمانه زنی‌ها در باره هلاکت رجوی

سردار سلامی [جانشین فرمانده کل سپاه پاسداران]: اینها با جاسوسی در محیط هسته‌ای ما بخشی از اطلاعات مستند را با اطلاعات غیرواقعی ترکیب کردند و یک فضای خیالی و تصنعی در نظام بین‌الملل نسبت به فعالیت هسته‌ای ما ایجاد کردند.



واحد مرکزی خبر ۲۳ شهریور ۹۲- سردار نقدی: امنیت رژیم صهیونیستی تامین شدنی نیست پاسدار نقدی رئیس سازمان بسیج [در باره مجاهدین] گفت: کار آنها در این سالها فقط جاسوسی بوده و اکنون بساط جاسوسی آنها جمع شده است.



پژواک مصداقی - ۲۱ مهر ۹۲- سعید جمالی: این جریان [مجاهدین] با عمده سرویسهای اطلاعاتی... امنیتی کشورهای اروپایی و آمریکا رابطه دارد و از موضع یک جاسوس... دنبال... دادن هر اطلاعاتی به آنها هستند و... هر روز بیشتر در این وادی فرو می‌روند... اخباری نام یک شیوه جاسوسی و جمع‌آوری اطلاعات است... این کار مهمترین سرمایه ایشان برای گرانتر فروختن خود و جا کردن خود در دل سازمانهای اطلاعاتی عراق و ایضا سرویس‌های اطلاعاتی در غرب بود.



ایسنا ۲۱ شهریور ۹۲ - وزیر اطلاعات: منافقین گروهک گمراه بودند که برای ادامه حیات سیاسی ننگین خود دست به هر جنایتی زدند، حاضر به مزدوری جنایتکاری همچون صدام شدند و دست‌های خود را پس از آلوده کردن به خون بهترین فرزندان ایران اسلامی به خون مردم مظلوم عراق نیز آلوده کردند.



پژواک مصداقی - ۱۶ مهر ۹۲ - سعید جمالی:

وقتی یک سیاست و خط غلط در پیش می‌گیری، کار به وادی "مزدوری" کشیده میشود ...  
وقتی مبنای یک تصمیم فقط تمایلات یک شیفته قدرت است، ثمره آن هم میشود آنچه که مختصرا اشاره شد. چنین عملی را نباید سیاسی نگرست، این بزرگترین اشتباه است. چنین کاری را فقط در کادر یک جنایت باید نگاه کرد...



باشگاه خبرنگاران ۱۷ شهریور ۹۲ - سردار حسین سلامی جانشین فرمانده کل سپاه پاسداران: اینها [مجاهدین] در گذشته زندگی می‌کنند، با امکانات روز از قبیل موبایل هیچ آشنایی ندارند و مغز آنها شستشو داده شده است.



انجمن عدالت از سایتهای زنجیره ای وزارت اطلاعات [ ۱ آبان ۹۲ - سعید جمالی:

افراد شورا آزاد بودند، زندگی مستقل خود و امکان دسترسی به اطلاعات را داشتند، ایضا افراد جوان و خامی همچون ما نبودند، مانند ما در "غار" زندگی نمی‌کردند، ۲۴ ساعت در معرض مغزشوئی نبودند، در فضای رعب آور تشکیلات و ترس و فحش و کتک و زندان و بعضا اعدام قرار نداشتند، در "زندان" عراق و نگهبان و سیم خاردار و اشرف و یگان و نفر "بیا" در هنگام توال رفتن و خوابیدن و ... نبودند.

چنین جریاناتی بدون "پشتیبان" و "دست‌غیب" و "سیدالرئیس" ذوب خواهند شد و درغیاب آنها مجبور به خودزنی و یا با فریب و دروغ و شستشوی مغزی مرگ فیزیکی خود را به تاخیر می‌اندازند (مرگ سیاسی در سال ۶۱ اتفاق افتاد)



واحد مرکزی خبر ۹۲۰۶۲۵ - سردار سرتیپ دهقان وزیر دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح: منافقین هیچ کمکی به حکومت اسلامی و به مردم در صحنه های مختلف نکردند و از ابتدا در خدمت دشمنان انقلاب و این ملت بودند ... اگر صدام به آنها پناه داد با این هدف بود که بتواند از ظرفیت آنها علیه انقلاب اسلامی استفاده کند.



باشگاه خبرنگاران ۱۷ شهریور ۹۲ - جانشین فرمانده کل سپاه پاسداران: منافقین نه تنها برای عراق بلکه برای مردم کشور ما هم یک وضعیتی سرشار از نفرت ایجاد کردند از ۱۷ هزار شهید ترور، ۱۶ هزار نفر توسط گروهک تروریستی منافقین به شهادت رسیده اند. ماهیت تروریستی منافقین با سرشت آنها عجین است.



تسنیم ۲۱ شهریور ۹۲ - حجت الاسلام علی سعیدی نماینده ولی فقیه در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در گفت و گو با خبرنگار سیاسی خبرگزاری تسنیم: منافقین در حرکت های ایدایی و تروریستی هزاران نفر را کشتند و ضربات سنگینی را به انقلاب اسلامی وارد کردند.



پژواک مصداقی ۱۶ مهر ۹۲ - سعید جمالی:

من بهیچوجه با عباراتی امثال چپ روی یا زود دست به عمل زدن و ... موافق نیستم چرا که این عمل و "سر آغاز مبارزه مسلحانه" را نباید در کادر یک عمل سیاسی دید، این یک اشتباه سیاسی نبود، یک چپ روی نبود، یک تاکتیک یا استراتژی غلط نبود، این عمل، بازی کردن با سرنوشت یک ملت و روند آزادیخواهی آنان بود.